

سلسله گفت وگوها



درباب فقه هنر

دکتر بهرام
مهدی همرازاده لویه



سرشناسه: همارزاده ایبانه، مهدی، ۱۳۵۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: سلسله گفت و گوها در باب «فقه هنر»
 مشخصات نشر: قم: مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۰ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
 شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال - ۳-۸-۹۱۷۰۸-۹۱۷۰۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فبپای مختصر
 یادداشت: این مدرک در آدرس <http://opac.nla.ir> قابل دسترسی است.
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۷۴۷۵۰

سلسله گفت و گوها در باب فقه هنر

به اهتمام مهدی همارزاده ایبانه

نشر: «مدرسه اسلامی هنر» و «مدرسه اسلامی هنر»

ترجمه: مهدی مهدی، مترجم: آریا پاسر باقری، سلسله از یحیی نشتانی

www.isoa.ir isoal393@gmail.com ۰۲۵ ۲۷۸۲۰۲۱۶

پایه اول / بهار ۱۳۹۴ - ۱۰۰ نسخه

همه حقوق این اثر برای «مدرسه اسلامی هنر» و «پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات» محفوظ است و در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

مراکز پخش

تهران، پایتخت از میدان ولیعصر (ع.ج)، خیابان دمشق، شماره ۹ - پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات
 صندوق پستی ۶۲۷۳، ۱۳۱۵۵، تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳، دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶ nashr@ric.ir
 قم، بلوار بسیج (پس از تقاطع)، نبش کوچه ۲۰، مدرسه نشتانی هنر، تلفن: ۲۷۸۲۰۷۸۲، ۰۲۵
 تهران، ۰۲۵ ۲۷۸۲۸۵۰۰ isoal393@gmail.com



• اثر حاضر، نتیجه پژوهشی است که با نظارت دکتر سیدمحمدحسین نواب انجام شده است.

فهرست مطالب

۷	چکیده
۹	مقدمه

بخش اول: هنر از منظر فقه خرد

۲۷	مصاحبه با استاد محمد اسماعیل نوری
۴۱	مصاحبه با استاد سیدعباس سیدکریمی
۶۵	مصاحبه با استاد سید احمد حسینی خراسانی
۸۷	مصاحبه با استاد یعقوب علی برجی

بخش دوم: فقه کلان هنر

۱۰۹	مصاحبه با استاد ابوالقاسم علیدوست
۱۲۷	مصاحبه با استاد احمد میثقی

مقدمه

مسئله چیست؟

مدتی نه چندان کوتاه است که سخن بر سر گشودن ابوابی جدید در فقه، برای بررسی مجموعه مسائل عصر جدید آغاز شده است؛ ابوابی با عناوین فقه تکنولوژی، فقه توسعه، فقه پزشکی، فقه تعلیم و تربیت، فقه مدیریت و ... و در این میان، فقه هنر از جمله ابوابی بوده که بحث بر سر ضرورت گشایش آن، تازگی ندارد. این رویکرد غیر از تلقی رایج و شایع پرداختن به مسائل مستحدثه است؛ که نه در ذیل ابواب حاضر و سابقه‌دار فقه، بلکه تحت بابی مستقل و احیاناً با افزودن برخی روش‌های خاص استنباط در آن باب، به آن می‌پردازند.

به هر حال دغدغه‌ی محوری مطرح‌کنندگان این پیشنهادات، گستره‌ی وسیع و چند لایه‌ی تغییرات در زندگی جدید و هجوم بی‌سابقه‌ی مسائل و موضوعات نو به فقه و اصول، برای گرفتن پاسخ است. مسائلی که در اثر پیشرفت روزافزون تکنولوژی و در ادامه، تحولات بنیادین در سبک زندگی و ساختارهای فرهنگی -

اجتماعی، از چتهی بررسی‌های فردی و جزیره‌ای به در آمده و ضرورت گام‌نهادن در مسیر فقه تخصصی را گوشزد می‌نماید. البته فقه تخصصی را نباید به معنای دگرگونی ماهوی در شیوه استنباط رایج فقهی دانست. چراکه در رویکرد تخصصی به اجتهاد، موضوع‌شناسی بسیار قوی‌تر در کنار افزوده‌هایی به اصول فقه و سایر عناصر لازم برای استنباط حکم در هر باب یا مجموعه ابواب فقهی، خواهیم داشت. امروزه دیگر فراهم‌آوردن چنین ملزوماتی در تمام یا معظم ابواب فقه، از عهده یک نفر خارج بوده و عمر و ظرفیتی چندین برابر می‌طلبد و ضرورت تفکیک تخصصی عرصه‌های فقه - البته با حفظ مشترکات استنباط در تمامی فقه - رخ می‌نماید که با تعبیر «تکمیل و تنمیم» روش اجتهاد کنونی، شناخته می‌شود.

باب فرهنگ و هنر در میان ابواب تخصصی فقه، جایگاهی والا و خطیر دارد و ساده‌انگاری یا بی‌اعتنایی به این امر مهم، پاسخ‌هایی نامتناسب و احیاناً انحرافی، به مسائل این باب را در پی خواهد داشت. پاسخ‌هایی که با موضوع‌شناسی ابتدایی و فرمول‌های استنباط فردی، اگرچه در نگاه اول وجیه و مستدل به نظر می‌آیند، اما اولین نتیجه‌ی چنین رویکردی از سوی فقه به مقوله فرهنگ و هنر، تصور ناکارآمدی شریعت در شناخت و پاسخ‌گویی به مسائل جدید است. تصویری که منورالافکارها و غرب‌گرایان در دو عرصه‌ی دانشگاه و رسانه از آن در جهت تقلیل کارکرد دین به حیطه‌های خاصّ عبادی و یگانه‌سازی در عرصه چارچوب‌سازی و جهت‌دهی به فرهنگ و هنر از آن بهره می‌برند. این دو رویکرد، به مثابه دو لبه قیچی برای حذف فقه و شریعت از عرصه بسیار مهم فرهنگ و هنر، عمل می‌نمایند.

روال رایج در فقه هنر:

موضوع حکم در روایات مربوط به فقه هنر، تنها چند مورد خاص را شامل می‌شود: غنا، مجسمه‌سازی و شعر که مسئله جامعه آن‌روز عرب، یا مورد سؤال از طرف راویان و مراجعه‌کنندگان به ائمه معصومین علیهم‌السلام را تشکیل می‌داده

است و جالب آن‌که پاسخ ائمه علیهم‌السلام به سؤالات مذکور نیز یکسان نبوده و گاه تا سرحدّ تباین و تعارض کلی، پیش می‌روند.

تقریباً تمامی فقهاء عظام - اعلی‌الله‌کلماتهم - و فضلالی حوزوی که به بحث و بررسی درباره‌ی فقه هنر پرداخته‌اند، مستقیماً به سراغ روایات و سیره مذکور رفته و سعی در جمع‌بندی آن‌ها داشته‌اند و نهایتاً در بعضی موارد، به احکام ظاهری (اصول عملیه) روی آورده‌اند. این رویکرد شایع، سایر موضوعات هنری و قُرُم‌های مدرن و مسکوت‌نفته در آیات و روایات خاص را نیز با مراجعه به اصول عملیه و ذکر این تبصره که «مشمول بر حرامی دیگر نباشند»، تجویز می‌کند. فقط آن‌چه در این روش، مهم و محلّ بحث بوده، نحوه جمع بین روایات متعدّد درباره‌ی همان چند مورد خاص از هنر است که لابه‌لای مباحث کتاب بیع یا مکاسب محرّمه و... مطرح می‌گردد.

طبیعتاً این نگرش به فقه هنر، تنها به گشودن چند مسئله - که دارای مجموعه‌ای از روایات خاص بوده - منجر شده و در ذیل همین چند مسئله نیز گاه، شرایط تاریخی و بستر اجتماعی صدور حکم از سوی امام، مورد کاوش جدی قرار نگرفته است. البته با این روش، بابی مجزاً به عنوان «فقه هنر»، معنای موجهی نخواهد داشت. چه این‌که مسائل و موضوعات دارای روایات خاص، به ۳ یا ۴ مورد خاص منحصر شده و تکلیف سایر موضوعات هم با اصول عملیه مشخص می‌گردد و این مقدار، برای تأسیس بابی جداگانه در فقه، قانع‌کننده نیست.

بخش اوّل گفت‌وگوها؛ روایات خاص:

در مواردی از گفت‌وگوهای پیش‌رو، به بحث در چارچوب همین نگرش پرداخته‌ایم و آیات، روایات و فتاوا درباره غنا و شعر و مجسمه‌سازی را موضوع بررسی قرار داده‌ایم. تا در وهله‌ی اوّل، فضای بحث فقهی موجود ذیل همین موضوعات هنری روشن‌تر شده و سپس به نقد برخی برداشت‌های کم‌اعتنا به زمینه‌ها و شرایط تاریخی صدور این احکام می‌پردازیم.

گذری به تاریخت حکم:

تا کنون مباحث و چالش‌های بسیاری درباره‌ی تاریخ‌مندی احکام شریعت یا دخالت شرایط زمانی و مکانی در احکام روایی، به میان آمده و نقض و ابرام‌های فراوانی هم در این باره صورت گرفته است. البته معنایی که از «تاریخ‌مندی» حکم فقهی اراده می‌شود، در جهت و نتیجه بحث، بسیار اثرگذار است. چیزی که منورالفکران و غرب‌گرایان داخلی به تبع مباحث هرمنوتیکی و تاریخی‌گری (Historicism) در فلسفه غرب مطرح می‌کنند، معنایی از «تاریخت» فقه است که فقهاء به اتفاق از صدر اسلام تا امروز، با آن مخالف بوده و با ادله‌ی محکم درون‌دینی و برون‌دینی، نقض می‌شود. این تعبیر از تاریخت شریعت که احکام دین و بلکه کلیت دین و پیامبر آن را زاییده شرایط تاریخی و مخصوص و محصور در همان برهه از تاریخ می‌داند، ریشه در «هرمنوتیک فلسفی (وجودشناختی)» دارد.

هرمنوتیک فلسفی (وجودشناختی):

هرمنوتیک در لغت به معنای علم تفسیر و تعبیر کتاب مقدس به کار رفته^۱ و از فعل یونانی «Hermeneuin» به معنای «تفسیر کردن» اشتقاق یافته است. هرمنوتیک را به «هرمس»، خدای پیام‌رسان یونانیان، ارتباط می‌دهند که پیام‌آور خدایان در یونان باستان و تفسیرکننده‌ی خواسته‌های آنان برای مردم پنداشته می‌شده است. یونانیان، «کشف زبان و خط» را به هرمس نسبت داده و فرایند «به فهم درآوردن» اشیاء را نیز کار او می‌دانند.^۲

اما هرمنوتیک در سیر تطور معنایی خود در جهان غرب، از هرمنوتیک کلاسیک - که در مقام فهم متن استعمال می‌شد - به هرمنوتیک فلسفی (وجودشناختی) تحول یافت. هرمنوتیک فلسفی با تفکر مارتین هیدگر - فیلسوف آلمانی - در قرن

۱. آریان‌پور، عباس و منوچهر، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

2. Rutledge Encyclopedia of philosophy, Ed. by Edward Craig, volume 4, 1998, p. 385

بیستم، مطرح و از حوزه معرفت‌شناسی به مبانی هستی‌شناختی منتقل شد. این نگرش، قائل به جهانی اختصاصی، انحصاری، سیال و متغیر برای هر انسان است (دازاین) که حیث وجودی انفکاک‌ناپذیر اوست و هم «زمینه‌ای فهم و هم «شرط» فهم هر انسان را شکل می‌دهد بنابراین چون جهان هر انسان در سیلان و تغییر است و جهان انسان‌ها در طول تاریخ نیز دستخوش تحولات بسیار است، معنای متن و تفاسیر و قرائت‌های برگرفته از آن هم بسیار متعدد و متفاوت خواهد شد.^۱

بر این اساس، نه تنها فهم مخاطبین از متن و کلام، بلکه گوینده و خود کلام نیز دارای حیث تاریخی در وجود و تکون خویش است. این چنین است که پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام، هم در مقام دریافت و فهم وحی و الهامات ربّانی و هم در مقام بیان و ابراز آن، در محدوده‌ی انحصاری و غیرقابل انفکاک جهان خویش عمل کرده‌اند و امتداد این سخن به شخصی بودن و تاریخی بودن تجربه نبوی می‌انجامد و چیزی به نام جاودانگی شریعت، باقی نمی‌گذارد.

البته تاریخی‌نگری، منحصر در مبنای هرمنوتیک فلسفی نیست و نحله‌های دیگری از متفکران غربی را نیز به خود مشغول داشته است. اما نوع خاصی از تاریخیّت دین که نه فقط در مقام فهم متن و کلام توسط ما، بلکه در مقام دریافت دین از خداوند و ابلاغ و تبیین آن هم، قائل به محوریت درونیات و شرایط محیطی شخص پیامبر باشد، بیشتر با هرمنوتیک فلسفی قرابت و سازگاری دارد. ره‌آورد این نگرش برای فیلسوفان تاریخی‌نگر غرب و پیروان داخلی آن‌ها؛ جهان‌بینی‌ای است که تاریخ را محیط بر تمام امور انسان اعم از وجود، فهم، شناخت، ارزش‌ها، اخلاق و دین وی و مؤثر در آنها می‌داند. هرکدام از این امور، زائیده‌ی شرایط تاریخی خاص خود و متأثر از درونیات شخصی بنیان‌گذار یا بنیان‌گذاران خود هستند و نمی‌توانند به دیگر زمان‌ها تعمیم یابند.

به باور اینان، اسلام هرچند سرچشمه‌ای الهی دارد و پیامبر در پرتو تربیت الهی

به مقامی رسید که وحی را تلقی نماید، اما همین وحی وقتی در جان و ظرف بشری پیامبر ریخته شد، رنگ و بوی بشری یافت و محدود شد. این پیامبر برخاسته از شرایط محیطی و تاریخی مربوط به چهارده قرن پیش حجاز بوده و اقتضائات و بسترهای زیستی او در تلقی و ابلاغ احکام دین، دخالتی اجتناب‌ناپذیر داشته‌اند و راه‌کاری که از سوی این تعبیر از تاریخ‌مندی احکام الهی، ارائه می‌شود، دین‌داری را به حفظ غایات و اهداف کلی و معنوی دین محدود می‌سازد و در افعال و روش‌ها برای نیل به این مقاصد کلی و روح شریعت، قائل به پیروی از احکام زمان‌مند و مکان‌مند شریعت نیست.^۱ به تعبیری دیگر، تمام فقه و نظام حقوقی شریعت را جزء عرضیات دین دانسته و می‌گوید: نباید مقاصد شارع را با راه نیل به آن مقاصد، یکی دانست.^۲ این تفسیر از تاریخت به «معرفت دینی» محدود نمی‌ماند و خود دین و وحی (تجربه نبوی) را هم در برمی‌گیرد؛ بدین معنا که این تجربه شخصی و معنوی هم در داد و ستد با محیط بیرون شکل گرفته و قابل بسط و تکامل می‌باشد. چرا که وحی، تابع پیامبر بوده و نه او تابع وحی.^۳

این رویکرد هرچند در میان فقهاء و عالمان شیعه با اقبال مواجه نشده، اما در بین برخی فقهاء اهل سنت، مانند نجم‌الدین طوفی و تابعانش، رسوخ یافته و بخش بزرگی از احکام دین را که گاه مورد تنصیص معتبر و متعدد است، تابع متغیرهای زمانی و مکانی دانسته و بر عدم لزوم و بلکه عدم جواز تعبد و التزام به آن، پای فشرده‌اند.^۴

معنای مقبول از «تأثیر زمان و مکان» و «تغییر» حکم:

بی‌شک آنچه ما در این نوشتار بر آن تأکید داریم و در خلال گفت‌وگوهای

۱. کدیور، محسن، «از اسلام تاریخی به اسلام معنوی»، در: عبدالکریم سروش و دیگران، سنت و سکولاریسم، صراط، ۱۳۸۴، ص ۴۰۷.

۲. سروش، عبدالکریم، اخلاق خلیایان، طرح نو، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳.

۳. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، صراط، ۱۳۸۵، صص ۱۹ و ۲۰.

۴. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۲.

مرتبط نیز بدان پرداختیم، «تاریخ‌مندی» حکم به معنای فوق نیست، بلکه می‌توان با حفظ مبانی و ادله‌ی مربوط به جایگاه‌شناسی تکوینی و تشریعی پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام، ثبات و جاودانگی احکام کلی الهی و نفی نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، معنایی مقبول و در عین حال، بسیار مهم از «تاریخیت» و «تغییر» احکام شریعت ارائه کرد.

با این دیدگاه، می‌توان خاستگاه‌های متعددی برای تأثیر شرایط زمانی و تغییر در احکام شریعت، ذکر نمود:

- **تغییر در مصداق موضوع؛** مانند «شطرنج» که در دوره‌ای از مصادیق عنوان «آلات قمار» است یا «تار» و «نی» که در زمانه‌ای از مصادیق «آلات لهو» است و در دوره‌ای دیگر از این شمول مصداق خارج می‌شوند. در این گونه موارد، حکم الهی (حرمت) و موضوع کلی حکم (آلات قمار یا آلات لهو)، ثابت هستند و تنها - چیزی که تغییر می‌کند، تطبیق بر مصداق است. بسیاری از نمونه‌هایی که به عنوان تغییر یا تاریخیت در احکام، ارائه و بیان می‌شود، از این قبیل است.^۱

این گونه از تغییر حکم را می‌توان در یک زمان واحد و بر حسب مکان و جغرافیا نیز مشاهده کرد؛ مثلاً در آیه «و عاشروهن بالمعروف» (با زنان تان، پسندیده رفتار کنید)، مصادیق «معروف» (رفتار پسندیده) در شهرها و روستاهای مختلف، می‌تواند متفاوت و گاه متعارض باشد.^۲

باید دقت داشت که تغییر و تاریخ‌مندی در این موارد، به خود "عنوان کلی موضوع" بر نمی‌گردد تا ملاک‌هایی مانند ذاتی و عرضی بودن عنوان کلی موضوع یا اصلی و فرعی بودن عنوان کلی موضوع را، معیار ثبات و تغییر در حکم قرار دهیم و ذاتی یا اصلی بودن را نیز به معنای امور صرفاً معنوی و عبادی (آن هم نه

۱. علی اکبریان، حسینی، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، ج ۱، پژوهشگاه علم و فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۵۳

۲. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۶

در شکل و صورت، بلکه در جوهره و ذات آن!) فروکاهیم.^۱ بلکه این عنوان کلی (آلات قمار یا رفتار پستدیده)، ثابت و همیشگی است، اما مصداق آن در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، دگرگون می‌شود.

— **تغییر در ملاک حکم؛** مانند امر پیامبر به خضاب کردن محاسن، که امیرالمؤمنین فرمودند مربوط به زمانی بوده که گروندگان به اسلام، اندک بودند و لازم بود که مسلمانان در برابر دشمنان دین، خود را نیرومند و جوان نشان دهند. ولی در دوره زمانی امام علی علیه‌السلام، گستره دین‌داران بسیار وسیع شده و خضاب محاسن، امری دالّ به وجوب یا استحباب ندارد و صرفاً در حدّ یک زینت است.^۲

در این نوع از تغییر و تاریخت، به دلیل انتفاء ملاک حکم و سپری شدن زمان آن، حکم نیز منتفی می‌شود و به تعبیر اصولیین، «نسخ حکم» رخ می‌دهد و موضوع حکم منسوخ، موضوع حکمی دیگر قرار می‌گیرد. از آن‌جا که تشخیص ملاک حکم، بسیار دشوار و در اکثر قریب به اتفاق موارد، منوط به بیان آن از سوی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام است، موارد این‌چنینی در مقام اثبات، بسیار اندک و نادر هستند.

البته می‌توان برخی نمونه‌ها و امثله‌ی این گونه از تغییر حکم را ذیل تغییر مصداق موضوع آورد، از جمله همین مثال ذکر شده را. چه این‌که خضاب محاسن را می‌توان مصداقی از عنوان کلی یک موضوع (اظهار قوت در برابر دشمن) دانست. این موضوع کلی، در زمانه‌ای که تعداد مسلمانان اندک بوده، در قالب مصداق خضاب کردن محاسن و جوان‌نشان دادن همین تعداد کم، هم معنا داشته است. اما در دوره‌های بعد، این مصداق از تحت آن عنوان کلی خارج شده است.

— **تغییر در ظرفیت‌ها و وضعیت مکلف یا جامعه مکلفین؛** مانند انتقال از وضعیّت عادی به اضطراری یا انتقال از وضعیّت اختیاری به تقیّه یا انتقال از وضعیّت

۱. رک: سروش، عبدالکریم، ملارا و مدیریت، صراط، ۱۳۶۰، صص ۵-۶.

۲. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۷.

طبیعی به پیدایش مصالح و مفاسدی کلان و متزاحم. در تمام این موارد، عنوان کلی موضوع و همچنین ملاک حکم، ثابت مانده و فقط به دلیل تحول در ظرفیت‌ها و حالات مکلف یا جامعه مکلفین، زمینه اجراء حکم، متغیر شده؛ بدین معنا که مقدمات فعلی شدن و اجراء حکمی از بین رفته و مقدمات فعلی شدن حکمی دیگر، پدید آمده است.

بنابراین در این گونه از تاریخ‌مندی هم، در واقع، حکم کلی الهی ثابت بوده و در دو شرایط مختلف، دو حکم کلی مختلف، زمینه تحقق یافته‌اند. در نتیجه به‌طور جاودان و همیشگی، چنان‌چه وضعیت اول حاکم باشد، باید حکم اول و چنان‌چه وضعیت ثانی پدید آید، باید حکم دوم اجراء شود. این گونه تغیر و زمان‌مندی، از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های تحول حکم است.

مکتب قم و زمینه تاریخی حکم:

در مقابل مکتب اجتهادی نجف که بر اصول فقه و قواعد عقلی و کلاسیک جمع بین روایات تکیه دارد و در علاج تعارضات به نحو عام و خاص (مطلق یا من‌وجه) یا به نحو تباین کلی، سعی در به کارگیری فرمول‌های ریاضی‌وار اصول فقه دارد، مکتب قم بر درک زمینه و بستر تاریخی صدور این گونه روایات، تأکید می‌کند. مکتب قم کم‌با ظهور اندیشه‌های مرحوم شیخ عبدالکریم حائری (قدس سره) به مثابه یک سبک جدید در استنباط احکام، نضج گرفت و در شیوه اجتهادی مرحوم آیت‌الله بروجردی (قدس سره) به برجستگی و تمایز رسید، با رویکرد توجه و بررسی جدی شرایط محیطی بیان حکم و قرائن ارتکازی موجود بین گوینده و مخاطب (یا جامعه مخاطبین)، به تحولات و ابداعات قابل اعتنایی در عرصه فقهات، دست یافت. این تحولات البته، در بین فقهای بعدی حاضر در قم تا به امروز، کم و بیش مؤثر بوده و نمود دارد.

در واقع، این شیوه استنباط، مقدمات ظهورگیری و برداشت از روایات را تکمیل

می‌کند و در موارد زیادی، به حلّ تعارض بین آن‌ها می‌انجامد و نوبت به فرمول‌های الگوریتم‌وار اصولی در جمع بین روایات نمی‌رسد.^۱ به عبارت دیگر، منظور و موضوع اصلی سخن در هریک از این رفتارها و گفتارهای ائمه علیهم‌السلام، به دست می‌آید و گاه، اطلاق، عموم و بلکه موضوعیت لفظی که در جای موضوع کلام نشسته را، از بین می‌برد، مانند مواردی که موضوع مذکور در روایت، مصداقی از یک عنوان دیگر بوده که آن عنوان، موضوع واقعی حکم است. البته ناگفته نماند که شیوه‌ی اجتهادی مدرسه‌ی نجف نیز به دلیل دقت عقلی بالا و قوت تعمیق اصولی، امتیازات و برجستگی‌های مختصّ به خویش را دارد و به هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی نیست. به دیگر سخن، بیان وجه قوت یک منهج استنباط، نفی مطلق سایر روش‌ها را نتیجه نمی‌دهد.

زمان‌مندی روایات مربوط به غنا و مجسمه‌سازی:

در گفت‌وگوهای ناظر به روایات خاص در موضوع غنا و مجسمه‌سازی، نکته‌ی محوری بحث، زمینه و بستر تاریخی صدور این روایات است. به تعبیر روشن‌تر، روایاتی که مجسمه‌سازی را تا سرحدّ «خلود در آتش» و «خروج از اسلام» معرفی می‌کنند، بنا به مناسبات حکم و موضوع و براساس شرایط تاریخی و محیطی صدور حکم، ناظر به ساخت مجسمه برای هیاکل عبادت (بت‌پرستی)، یا خوف امتداد سنت بت‌پرستی و یادآوری آن فساد عقیدتی در جامعه عرب آن روز بوده است. حتّی در زمان امام صادق علیه‌السلام نیز این خوف در برابر «تعظیم عجم‌ها از مجسمه» (بنا بر آن‌چه خود حضرت در روایت فرموده‌اند)، باعث نوع خاصی از موضع‌گیری در برابر این عمل شده است.

روایات مربوط به غنا، نیز در شرایطی که مجالس رقص و عیش و نوش در دربار اموی و عباسی و در زندگی اشراف عرب وارد شده، چه‌بسا ناظر به چنین

موضوع مستحدثه‌ای بوده که رفته‌رفته تبدیل به یک فرهنگ و رفتار غلط در جامعه آن روز می‌شده است. آنچه از گزارش ابوالفرج اصفهانی در «أغانی» و سپس در تاریخ‌نگاری مورخان صدر اسلام مانند مسعودی در «مروج الذهب» و ابن خلدون در «مقدمه» برمی‌آید، ترویج غنای شهوانی و تشویق و تقدیرهای مثال‌زدنی از خوانندگان و نوازندگان این مجالس در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، پس از فتوحات و آشنایی اعراب با مجالس مشابه در ایران و روم، به جامعه آن روز حجاز و عراق، نفوذ کرده بود.^۱

البته استفاده از کنیزان آوازه‌خوان و اشعار شهوانی در دوران عرب جاهلی، نیز وجود داشته، اما در زمان بیان تفصیلی احکام در مدینه، چنین عادت ناپسندی در میان مخاطبین احکام، رواج نداشته است. حال آن‌که در عصر صادقین علیهما السلام با ظهور مجالس شاهانه و تکریم و ترویج خوانندگان و نوازندگان این مجالس، قول به شرایط و زمینه تاریخی خاص برای صدور این روایات و اشاره موضوع آن (غنا) به نوع خاصی از آوازه‌خوانی در آن دوره، ناصواب نیست.^۲

بنا بر مقدمات یادشده، تاریخت و زمان‌مندی حکم در روایات ناهیه از مجسمه‌سازی و غنا، به معنای تغییر مصداقیت این قُرْم‌ها و قالب‌های هنری است؛ یعنی در بستر تاریخی ستایش و تعظیم بت‌ها یا بقایای آثار این ستایش و تعظیم، ساخت مجسمه می‌توانست مصداقی از عنوان کلی «ترویج هیاکل عبادت» تلقی شود، نه مصداقی از «ترویج مفاهیم نیک» یا حتی مصداقی از «تزئین»، در چنین شرایطی ممکن است حتی مجسمه‌ای به قصد ترویج بت‌پرستی ساخته نشود، اما در اثرگذاری اجتماعی و تقویت آثار فرهنگی شرک، به همان کارکرد منفی دامن بزنند.

۱. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، *أغانی*، ج ۲، ص ۱۵۷ و صص ۱۷۳-۱۷۰ و ج ۳، ص ۲۲۹ و ج ۵، ص ۴۱ و ج ۶، ص ۱۲-۸ / مسعودی، *مروج الذهب*، بیروت، دارالمعرفه، ج ۸، صص ۹۴-۹۳ / ابن خلدون، *مقدمه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، صص ۴۲۸-۴۲۶

۲. قاضی‌زاده، کاظم، «غنا از دیدگاه اسلام»، *مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)*، شماره ۴۵، ص ۲۳۴

همچنین غنا در شرایطی که مجالس عیش و عشرت به درون جامعه مسلمین نفوذ کرده و در حال گسترش است و آوازه‌خوانان و نوازندگان تحریک‌کننده شهوات، مورد تکریم قرار می‌گیرند، مصداقی از عنوان کلی «زمینه‌سازی گناه» یا «إشاعة فحشا» است و روایات ناهیه هم به این نوع خاص از غنا اشاره می‌کند. در غیر این صورت، غنا در لغت، معنایی اعم (صوت آهنگین) دارد و چنان‌چه در صوت و محتوا به زمینه‌سازی گناه یا إشاعة فحشاء نینجامد، می‌تواند مصداقی خارج از تحت موضوع این روایات باشد. لذا در برخی از روایات همین باب، اجازه غنا در اعیاد فطر و قربان، یا غنای کنیز برای مولایش داده شده است. در واقع این گونه موارد، مصداق موضوع حرام (زمینه‌سازی گناه) نبوده و حتی می‌توانسته‌اند به إشاعة معروف هم منجر شوند.

در روایات مربوط به شعر نیز، هرچند که با نهی شعرخوانی در برخی مکان‌ها (مساجد و حرم مکه) و برخی زمان‌ها (تمامی شب‌ها و شب و روز جمعه و ایام ماه مبارک رمضان) مواجهیم، حتی اگر در خدمت بهترین و عالی‌ترین محتواها و مضامین هم باشد (بنا به تعبیر روایت: و إن كان فينا؛ و لو درباره ما اهل بیت باشد)، اما در بعضی شرایط که امر اهمی در دفاع از دین و حقیقت، اقتضاء می‌کرده، تشویق به شعرخوانی در همین زمان‌ها و مکان‌ها را شاهدیم. امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در پاسخ به سؤال راوی می‌فرماید که در رثای ابالحسن؛ امام کاظم علیه‌السلام شعر بگو و بخوان که خداوند تو را از منقصت‌ها و کراهات این کار در ماه رمضان و شب‌های دیگر حفظ می‌کند.

به عبارت دیگر، در شرایط محیطی پس از رحلت امام کاظم علیه‌السلام و عوام‌فربیی‌های هارون الرشید، ضرورت دفاع از حقیقت دین و افشای ظالمان به امامت، آن‌چنان اهمیت یافته که بر کراهت شعرخوانی در ایام و لیالی ماه رمضان، غلبه کرده و مقدم شده بود و بدین گونه شعرخوانی در رثای ابالحسن، موسی بن جعفر علیه‌السلام، جزو مصادیق عنوان کلی «مقابله با ظلم و تزویر شدید علیه امامت» یا

«تبیین مظلومیت و مصائب امام هفتم» درآمده و از کراهت افتاده، بلکه ضرورت یافته بود.

به هر حال، به نظر می‌رسد که درباره روایات خاص فقه هنر، باید به تحلیل براساس زمینه و شرایط محیطی صدور حکم و درک عنوان کلی موضوع حکم رسید و تغییر مصداق آن را در بستر سیر تاریخی، مورد توجه قرار داد. ضمن این‌که چنین تحلیلی، الزاماً باید به استظهار و فهم عرفی از روایات بینجامد و نوعی تحمیل معنا و تنقیح مناط نباشد. به بیان دیگر، سعی در بازسازی شرایط محیطی بیان سخن و درک زمینه ذهنی سائل (راوی) داشته باشیم و سپس به ظهورگیری عرفی از کلام بپردازیم، به گونه‌ای که هرکس دیگر از ابناء عرف نیز چنان‌چه در همان شرایط مکانی و زمانی قرار گیرد و این کلام را از معصوم بشنود، استظهار و فهم غالبش، همین باشد.

در این میان، برخی الفاظ و تعابیر موجود در این روایات نیز به‌عنوان قرائن و شواهد تکمیلی برای برداشت فوق محسوب می‌شوند؛ تعبیری مانند "خلود در نار" و "خروج از اسلام" درباره مجسمه‌سازی، بنا به مناسبات حکم و موضوع؛ و تعبیری مانند تحذیر از "بیت الغناء" و تعلیل حرمت به "لغو و لهو الحدیث بودن" درباره غنا، به فهم مذکور مدد می‌رسانند. بدین معنا که صرف ساختن مجسمه برای تزئین، با خلود در جهنم یا خروج از دین، تناسب ندارد و صرف آواز آهنگین هم، خصوصاً اگر محتوایی عالی داشته باشد، مصداق لغو و لهو الحدیث نیست. همچنین تعبیر "بیت الغناء" به گونه‌ای ویژه از اماکن و منازل دلالت دارد که برای مجالسی خاص تدارک شده‌اند.

بخش دوم گفت‌وگوها؛ فقه کلان هنر:

اما یکی از مهم‌ترین نواقص شیوه استنباط کنونی احکام در ابواب مختلف، ورود از ابتدا به روایات خاص درباره هر موضوع و مسئله جزئی است و احیاناً یک‌سری

قواعد فقهی کلی از لاضرر و لاحرج در سرتاسر فقه گرفته تا اصاله‌الحلیه و اصاله الطهاره و قاعده فراغ و تجاوز و ... در ابواب یا بابی خاص، مد نظر قرار داده می‌شود. حال آن‌که به این مقدار از قواعد کلی بسنده کردن، هنوز ما را به چارچوب کلان استنباط در هر باب نرسانده و امکان ظهورگیری‌های یک‌سره و تسری‌های جزء به کل و جزء به جزء را باز می‌گذارد. به عبارت دیگر، هنوز برخی ضوابط و اهداف کلی شریعت در آن باب، تنقیح و تبیین نشده است و در نتیجه، استظهارات فارغ از این مقاصد کلان، در جایگاه حجیت می‌نشینند.

پس از ترسیم و تنسیق قواعد و ضوابط کلان در هر باب فقه، که از نصوص مبین اهداف و مقاصد کلی و همچنین با نگاه به نظریات بالادستی شارع در حوزه‌های مرتبط با این باب، استخراج می‌شود، تعارض بین احکام فقه کلان با فقه خُرد، توجه و تدقیق در مسیر استظهار از روایات خاص را گوشزد می‌کند. به عنوان مثال، تعارض بین دلیل «الناس مسلطون علی اموالهم» در فقه خُرد اقتصاد با دلیل حرمت «اِکْتِنَاز ذَهَب و فَضَه» (حرمت انداختن نقدینه‌ها) در فقه کلان؛ یا تعارض بین دلیل حرمت «تداول» (دست به دست شدن) ثروت جامعه در دست اغنیاء در فقه کلان اقتصاد با احکام خاص دال بر جواز تملک نامحدود ثروت و ... نوع برداشت‌ها و اطلاق و عموم‌گیری از روایات خاص را تصحیح می‌نماید. حال آن‌که در غیاب این چارچوب و ضوابط کلان، استظهارات و فهم از نصوص خاص، به اطلاق و تعمیم ناروا می‌انجامد. چنان‌که ممکن است مد نظر قراردادن آن چارچوب‌ها و ضوابط کلان، در مواردی به تعمیم یک دلیل خاص یا اطلاق یک دلیل مقید، منجر گردد.

در فقه هنر نیز، ابتدا باید با توجه به آیات و روایات مبین اهداف و خطوط کلی، فقه کلان هنر را ترسیم کرد و سپس در چارچوب این ضوابط و مقاصد کلی، به سراغ سیره و روایات خاص در این باب رفت. اهمیت این قضیه با عنایت به تفکیک بین فقه فردی و فقه اجتماعی، آشکارتر می‌شود.

تمایز رویکرد در فقه فردی یا اجتماعی هنر:

فقه هنر را می‌توان از دو زاویه‌ی کلی مورد بحث قرار داد؛ یکی هنر به مثابه ابزاری برای فرح‌بخشی و پرکردن اوقات فراغت و دیگری هنر به مثابه ابزاری برای فرهنگ‌سازی و تبلیغ. طبیعتاً رویکرد نخستین در تدوین فقه کلان هنر، به جنبه‌های نیاز درونی اشخاص می‌پردازد و بیشتر، لذات زیبایی‌شناسانه فردی را مد نظر قرار می‌دهد. اما رویکرد دوم در تدوین فقه کلان هنر، خطوط کلی ترویج و إشاعه فرهنگ در اجتماع را ناظر بر استنباط می‌گرداند و چه بسا در مسئله‌ای واحد، با دو رویکرد فردی و اجتماعی، به دو حکم متفاوت برسد.

به هر حال، فقه هنر با هر دو رویکرد مذکور، نیازمند تدوین یک‌سری ضوابط و چارچوب‌های کلان و مستخرج از نصوص و سپس، استظهار و استنباط در ذیل این ساختار کلی است. ما در بخش دوم گفت‌وگوها، به بحث و بررسی این خلاء و بایسته‌ی مهم در فقه هنر پرداخته‌ایم. در واقع، بخش دوم گفت‌وگوها با توجه به نیاز شدید استنباط فقهی - خصوصاً در موضوعات و ابواب مستحدث - به یک ساختار کلی و چارچوب کلان در هر باب یا مجموعه‌ی ابواب، پی گرفته شده است.

نگارنده بر این گمان بوده و هست که فقدان فقه کلان هنر یکی از نواقص و احتیاجات استنباط رایج در فروع و مسائل فقه هنر، است. تا قبل از سامان دادن نظریات کلی شارع درباره تمایلات زیبایی‌شناسانه‌ی آدمی و تعیین تکلیف فطری بودن (یا اولویت فطری) آن، میزان تأثیرگذاری این تمایلات در کشش به سمت عبودیت و جمال مطلق، تبیین معیارهای لهو و لغو بودن در تزیین و تفریح، سهم قالب و فرم هنری در تأثیرگذاری و إنفاذ محتوا و مضمون، اصالت قالب و فرم هنری برای شارع یا صرف محوریت محتوا و مضمون، نوع رویکرد تربیتی به تخیل و قوه‌ی خیال و ...، استخراج حکم در فروع فقه هنر، به‌صورتی جامع و اطمینان‌بخش، بعید به نظر می‌رسد. ضمن آن‌که در ابوابی این چنین با خیل وسیعی

۲۰ سلسله گفت‌وگوها در باب «فقه هنر»

از مسائل و موضوعات مستحدث و تراثی درباره‌ی چند موضوع خاص که به شدت در معرض تخصیص به شرایط خاص تاریخی هستند، نگاه به نصوص مبین اهداف و مقاصد کلان شریعت می‌تواند یاری‌رسان متکفل استنباط باشد.

مهدی همزاده ایبانه

بهار ۹۲